

بسم الله الرحمن الرحيم

یرواند آبراهامیان

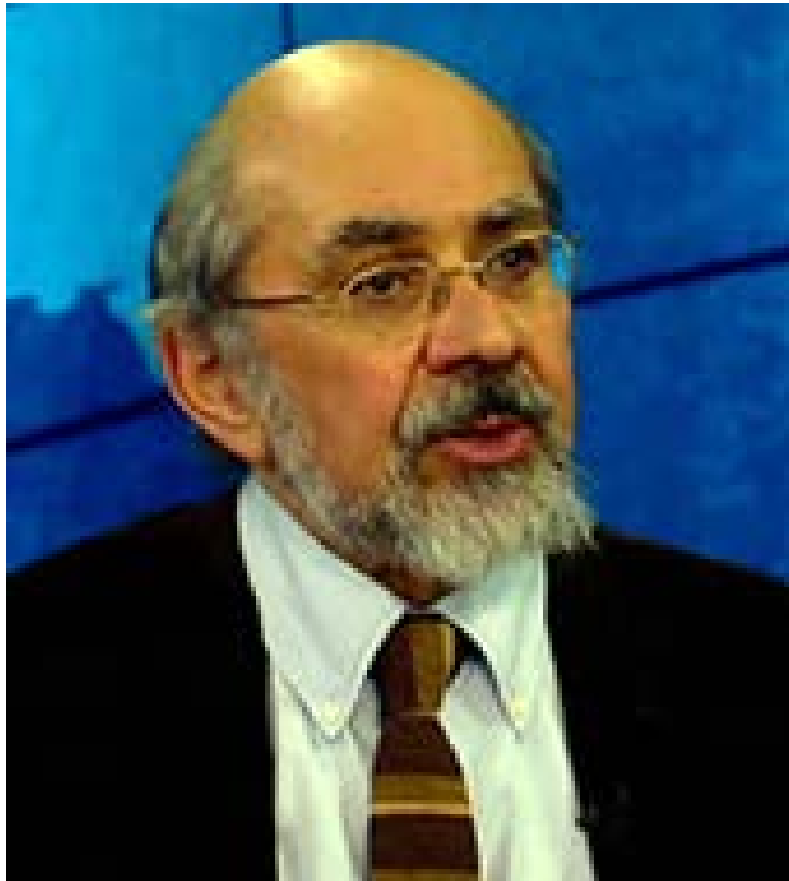
ترجمه احمد گل محمدی
محمد ابراهیم فتاحی

(ایران)

بین دو انقلاب



معرفی نویسنده



- پرواند آبراهامیان از نویسندگان و تاریخ نگاران ارمنی ایرانی به سال ۱۳۱۹ ه.ش در تهران دیده به جهان گشود.
- پرواند آبراهامیان در سال ۱۳۲۹ به بریتانیا مهاجرت نمود و به سال ۱۳۴۲ درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرد.
- آبراهامیان پس از مهاجرت به آمریکا موفق به گرفتن دکترای خود، در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه کلمبیا شد.
- پرواند آبراهامیان در دانشگاه‌های پرینستون و آکسفورد به تدریس «تاریخ ایران» پرداخت و هم‌اکنون در کالج باروک دانشگاه شهر نیویورک به تدریس تاریخ جهان و خاورمیانه مشغول است.
- آبراهامیان در مقوله «تاریخ ایران معاصر»، از برجسته‌ترین تاریخ نگاران محسوب می‌شود.
- فرد هالیدی دانش‌پژوه ایرلندی، او را در زمینه نگارش تاریخ احزاب سیاسی ایران، برترین محقق دنیا می‌داند.

معرفی کتاب

- یکی از کتاب‌های برجسته علوم سیاسی و یکی از منابع ارشد و دکتري، کتاب ایران بین دو انقلاب اثر پرواند آبراهامیان است.
- آبراهامیان در این کتاب به تحلیل تأثیرات متقابل سازمان‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی ایران از سده‌ی نوزدهم میلادی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌پردازد.
- نیروهای اجتماعی را به «گروه‌های قومی» و «طبقات اجتماعی» تقسیم می‌کند و با توجه به دستاوردهای جامعه‌شناسان تأثیرات نظام‌های سیاسی بر نظام‌های اجتماعی را بررسی می‌کند.

معرفی کتاب

- آبراهامیان کارش را با تبیین ساختار اجتماعی سیاسی دوره‌ی قاجار و علل و پیامدهای انقلاب مشروطیت آغاز می‌کند،
- با بررسی دوره‌ی رضاشاه و سقوط او و سال‌های بحرانی شهریور ۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ ادامه می‌دهد و بر این دوره، به‌ویژه تأثیر و تأثرهای نیروهای سیاسی، تأکید می‌کند،
- سال‌های پس از کودتا را تا آستانه‌ی انقلاب اسلامی به انگیزه‌ی ریشه‌یابی علل وقوع انقلاب و نیروهای مؤثر در آن از نظر می‌گذراند و اهم حوادث و نیروهای سیاسی و اجتماعی مؤثر این دوره را تجزیه و تحلیل می‌کند.
- وی این گونه نتیجه می‌گیرد که علت وقوع انقلاب توسعه‌ی ناهمگونی بود که محمدرضاشاه، خواه ناخواه، درپیش گرفته بود.
- آبراهامیان با بررسی نقش مهم اسلام و نیز نقش تعیین‌کننده‌ی شخص امام خمینی (ره) در پیروزی انقلاب بررسی‌اش را به پایان می‌برد. بی‌گمان ایران بین دو انقلاب کتابی منحصر به فرد در بررسی تاریخ هفتادساله‌ی ایران است.

معرفی کتاب

- فرض اساسی در سراسر کتاب، رهیافت نئومارکسیستی پی. پی. تامپسون است که برخلاف دیدگاه مارکسیست‌های ارتدکس، طبقه را نباید به سادگی برحسب رابطه‌اش با شیوه تولید، بلکه باید دربستر تاریخی و تعارض اجتماعی آن با دیگر طبقات موجود درک کرد.
- هدف اصلی کتاب، تحلیل بنیان‌ها و شالوده‌های اجتماعی سیاست در ایران از طریق بررسی کشمکش‌های محوری طبقاتی و قومی صدسال گذشته، ارتباط میان نوسازی اجتماعی - اقتصادی و توسعه سیاسی، پیدایش طبقه نوین و افول گروه‌های قدیمی و ترکیب اجتماعی احزاب عمده سیاسی و دیدگاه ایدئولوژیکی آنهاست.

معرفی کتاب

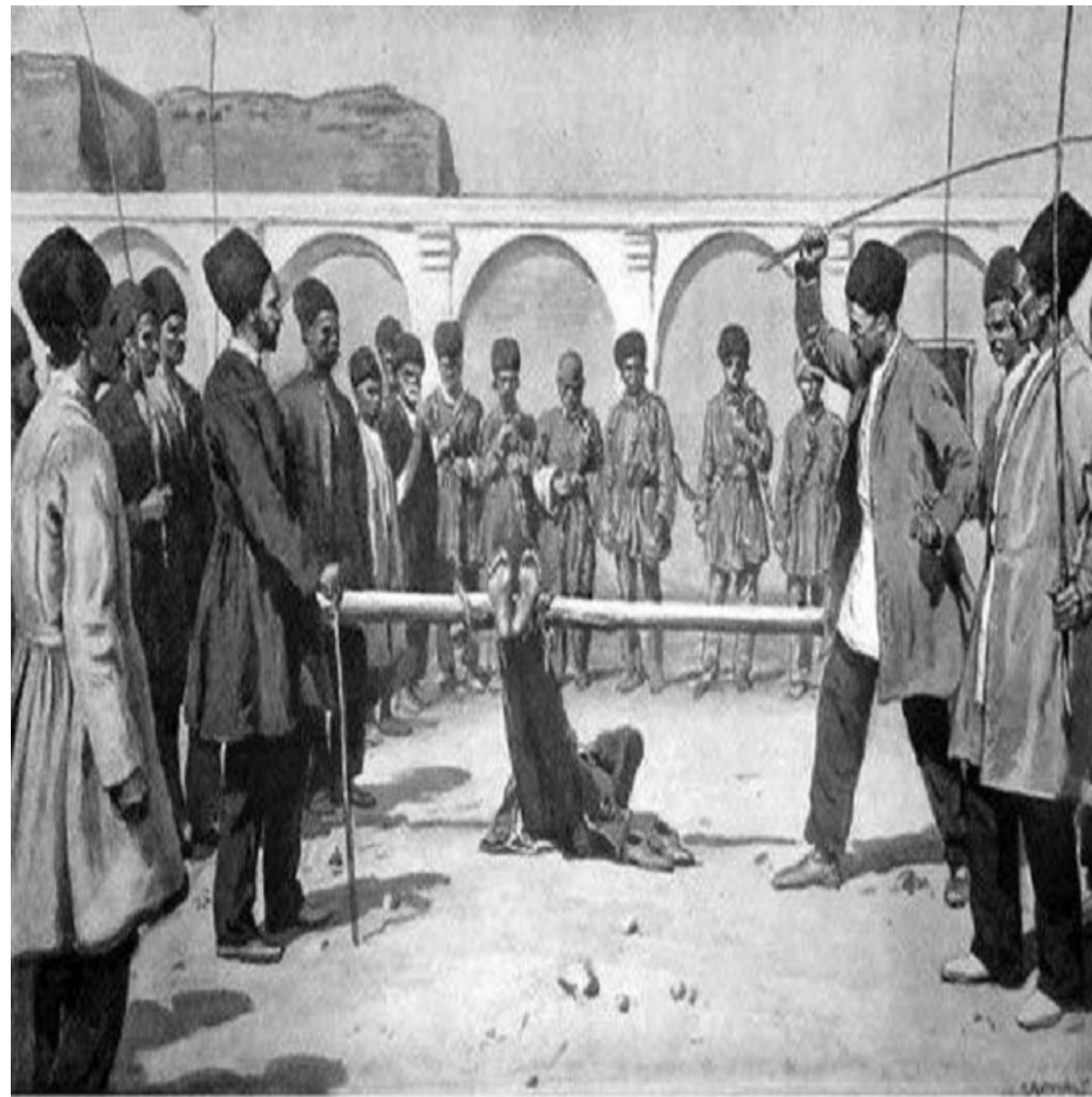
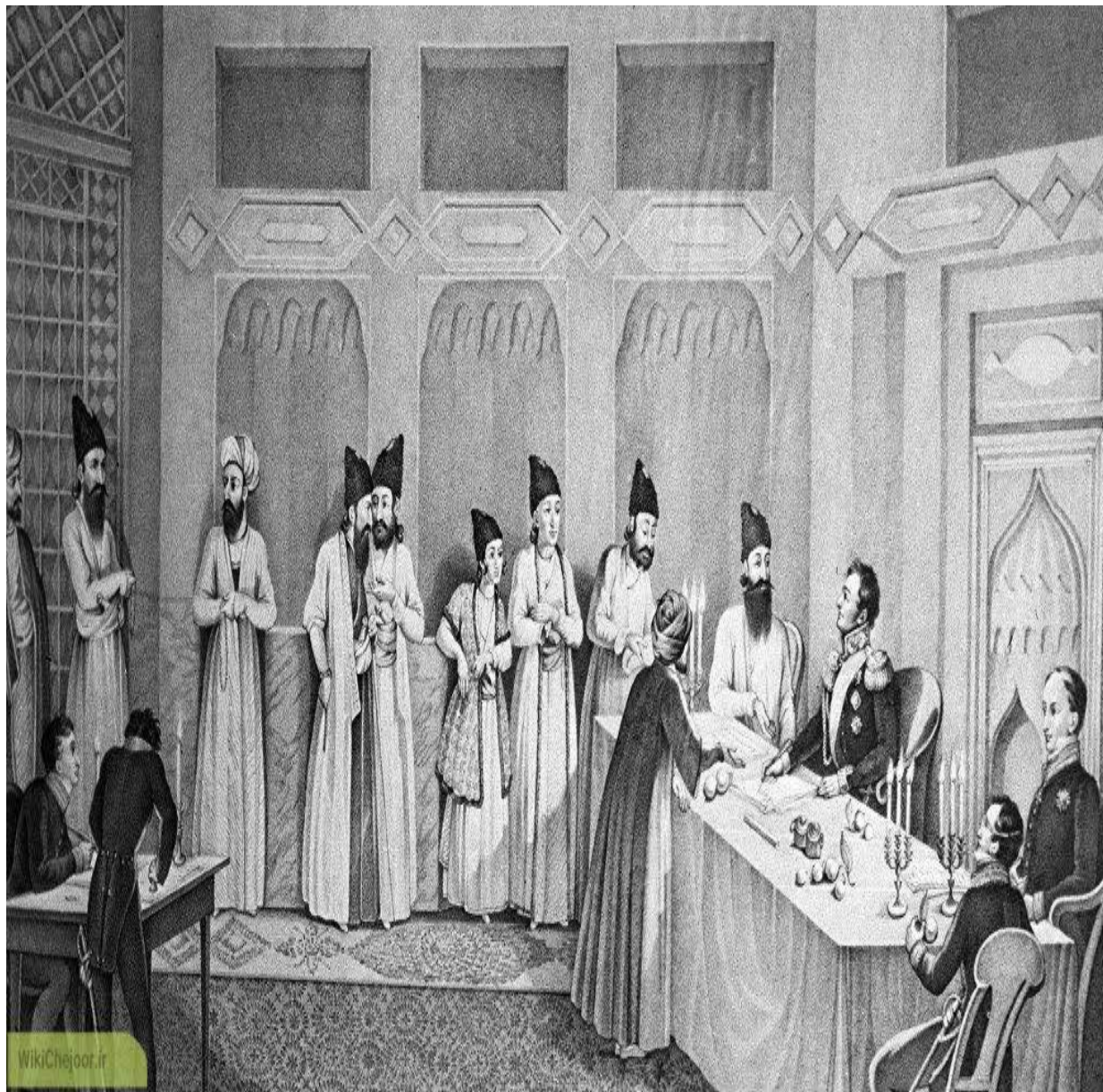
- این کتاب در ۳ بخش اصلی و ۱۱ فصل نگاشته شده است.
- در بخش نخست: بابررسی اوضاع ایران در اواخر عصر قاجار و شرح وقایع و تحولات دوران انقلاب مشروطه و حکومت رضا شاه زمینه ای برای درک ایران نو فراهم می شود.
- دربخش دوم: زمینه اجتماعی ماجراهای سیاسی بین سقوط استبداد رضاشاه و ظهور استبداد محمدرضا بررسی و تحلیل می شود.
- دربخش سوم: بررسی ایران معاصر و شرح برنامه های اجتماعی و اقتصادی محمدرضا شاه، تشدید کنش های ناشی از آن برنامه ها و بروز انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

پیشینه تاریخی: ساختار اجتماعی ایران در قرن ۱۹

- ایران سده ۱۹ سرزمینی آکنده از تنوعات بی پایان، پیچیدگی های اجتماعی و شکافهای منطقه ای بود.
- فقدان رود خانه ها و دریاچه های قابل کشتیرانی، بارش بسیار اندک باران، و نیز وجود صحرای پهناور مرکزی موجب چندپاره گی جمعیت در روستا های دور افتاده، شهرهای جدا افتاده و قبایل خانه به دوش شد.
- در این دوره تجارت به علت جاده های خراب، زمین های ناهموار، فواصل طولانی و شورش های بی وقفه قبایل، بسیار ضعیف بود.
- تفاوت ها و اختلافات قومی این مشکلات طبیعی را تشدید می کرد و همچنین این اختلافات با تفاوت های مذهبی هم تداخل می یافت و این شکاف ها را تشدید می کرد.
- تقسیم بندی های کلی جمعیت در این دوره بر سه نوع بود:
 - ۱: اکثریت مسلمان در برابر اقلیت غیرمسلمان (ارامنه، کاتولیک، نسطوری، یهودی، زرتشتی)
 - ۲: خود مسلمانان که به اکثریت شیعه و اقلیت سنی تقسیم می شدند.
 - ۳: تقسیم بندی شیعیان به ۱۲ امامی و گروه های دیگر.

پیشینه تاریخی: سازمانها و ستیزه های غیر طبقاتی

- هر اجتماع و گروهی شبکه های محلی جدا گانه ای داشتند.
- اصلی ترین واحد اجتماعی گروه خانه به دوشان بودند که تعداد آنها کمتر از ۱۰۰ خانوار در هر اجتماع یا گروه بود و توسط کدخداها اداره می شدند.
- دومین واحد اجتماعی طایفه بود که از چندین گروه تشکیل می شدند و بوسیله خوانین و کلانتران اداره می شدند.
- در آخر سومین حلقه ایل بود که بوسیله خان بزرگ رهبری می شد.
- علت ستیزه های طبقاتی:
- ۱: مبارزه برای دست یابی به منابع کمیاب بویژه زمینهای آبی، قناتها و مراتع حاصلخیز.
- ۲: اعتقاد به نظریه جمع جبری صفر (یعنی نفع یک گروه در زیان به گروه دیگری باشد).
- ۳: رقابت برای دست یابی به مناصب محلی.
- سیاحان اروپایی در این دوره سه نوع ستیز گروهی را مشخص کردند:
- ۱: ستیزه های علنی بین مسلمانان و غیر مسلمانان و شیعه ها و سنی ها.
- ۲: مبارزه ی میان قبایل و روستاها (مبارزه ی میان دشت و صحرا).
- ۳: اختلافهای زبانی بین جمعیت ایرانی و غیرایرانی (بویژه فارسی زبانان و ترک زبانان).



پیشینه تاریخی: پادشاهان قاجار

- در ابتدا شیوه ی حکومت آنها در زمان آقا محمد خان ایلاتی بود ولی جانشینان او به شیوه ی باستانی شاهنشاهی برگشتند اگرچه آنها نتوانستند شکوه و عظمت ایران باستان را به دست آورند.
- قاجاریان فقط با توسل به دو نوع سیاست حکومت می کردند:
- ۱: عقب نشینی هنگام رویارویی با مخالفان خطرناک.
- ۲: دستکاری و تحریک اختلافات گروهی در جامعه.



پیشینه تاریخی: انقلاب مشروطه

- در سده ی ۱۹ نفوذ و تأثیر غرب به دو شیوه ی متفاوت دولت قاجار را تضعیف کرد:
- ۱: نفوذ اقتصادی غرب بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرد و به تدریج تجار و بازرگانان محلی را در قالب یک طبقه گرد هم آورد که در سالهای بعد به طبقه سنتی معروف شدند.
- ۲: برخورد و ارتباط با غرب به ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین آموزشی زمینه ی رواج مفاهیم و اندیشه های جدید را فراهم ساخت و در نتیجه طبقه ی روشنفکر به وجود آمد.
- شکست های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک امتیازات تجاری را به دنبال آورد، امتیازات تجاری راه های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت، نفوذ اقتصادی نیز صنایع سنتی را تضعیف کرد و در نتیجه آشفته گی های اجتماعی شدیدی را پدید آورد.
- شاهان قاجار برای رهایی از این وضعیت دو شیوه در پیش گرفتند:
- الف) در نیمه نخست سده ی ۱۹ کوشیدند دو برنامه نوسازی یکی بوسیله ی عباس میرزا و دیگری بوسیله ی امیرکبیر را اجرا کنند.
- ب) در نیمه ی دوم این سده به اصلاحات جزئی روی آوردند و همکاری با غرب را بر مبارزه با آنها ترجیح دادند و بیشتر دولت را در برابر جامعه تقویت می کردند.
- در همین دوره امتیاز ننگین رویترا، امتیاز بانک شاهنشاهی به انگلستان و امتیاز اداره ی خطوط تلگراف به روسیه واگذار شد. در این دوره (۱۲۲۹-۱۲۷۹) قیمتها ۶۰۰ درصد افزایش یافت.

پیشینه تاریخی: انقلاب مشروطه

• طبقه روشنفکر

روشنفکران مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم را سه ابزار کلیدی برای ساختن جامعه ای نوین و توسعه یافته به شمار می آوردند.

آنان معتقدند مشروطیت سلطنت ارتجاعی را از بین خواهد برد، سکولاریسم نفوذ روحانیون را از بین خواهد برد و ناسیونالیسم نیز رشته های استثمار کننده ی امپریالیسم را می خشکاند.

طبقه روشنفکر زمانی با شاه علیه علما، زمانی با علما علیه شاه، زمانی با علما امپریالیسم و زمانی با قدرتهای امپریالیسم علیه شاه متحد می شدند.

این ناهماهنگی ها در زندگی دو تن از مهمترین روشنفکران سده ی ۱۹ یعنی سید جمال اسدآبادی و میرزا ملکم خان آشکار بود.

تماس و برخورد با غرب افزون بر گسترش طبقه روشنفکر جدید و طبقه متوسط سنتی نارضایتی اجتماعی فراگیری را هم فراهم آورد.

طبقه روشنفکر نارضایتی روزافزون از روند آهسته نوسازی و فساد زیاد دربار را بیان می کرد.

طبقه متوسط سنتی که در برابر رقبای بیگانه بی دفاع مانده بود کم کم از وضعیت موجود ناراضی شده اند و مردم هم به دولت قاجار و به وابستگی و نفوذ آنها در کشور مخالفت کردند.

این نارضایتی عمومی در نتیجه تحمیل قراردادهای ننگین به یک جنبش توده ای تبدیل شد که در جنبش تنباکو به بهترین وضع خود را نشان می دهد.



پیشینه تاریخی: انقلاب مشروطه

• طبقه روشنفکر

مظفر الدین شاه یک نوع سیاست لیبرالی را در پیش گرفت تا بلکه مخالفت مردمی را فرو نشاند که این هم کارساز نبود و مخالفان را به تشکیل سازمان های نیمه مخفی تشویق کرد.

پنج سازمان نقش مهمی در انقلاب مشروطه داشتند: الف) مرکز غیبی. ب) حزب اجتماعیون عامیون. ج) مجمع آدمیت. د) کمیته ی انقلابی. ه) انجمن مخفی.

در نتیجه ی این اتفاقات در سال ۱۲۸۴ زمینه یک انقلاب سیاسی را فراهم شد.

طبقه متوسط سنتی از لحاظ اقتصادی، ایدئولوژیکی و سیاسی از هیئت حاکمه جدا شد.

طبقه ی روشنفکر گذشته را رها کرد و حال را زیر سوال برد و در جستجوی نگرش نوینی نسبت به آینده شد.

دو طبقه علی رغم تفاوت ها، به این نکته آگاه بودند که خاندان قاجار از لحاظ اخلاقی بی اعتبار، از لحاظ اداری بدون کارائی و از لحاظ نظامی نیز نالایق است.

پیشینه تاریخی: انقلاب مشروطه

• انقلاب

در نتیجه بحران اقتصادی اوایل سال ۱۲۸۴ شامل برداشت بد محصول، افول تجارت در شمال، و افزایش سریع قیمت مواد غذایی بحران شروع شد. این بحران سه اعتراض عمومی را موجب شد و سرانجام به انقلاب مرداد ۱۲۸۵ منجر شد.

۱: نخستین اعتراض به مسیو نوز بلژیکی (به دلیل رقص با لباس روحانیون) که در قالب یک رهیمایی آرام در ماه محرم بود.

۲: دومین اعتراض به فلک بستن بازرگانان (به دلیل افزایش قیمت قند) بود.

در نتیجه دو هزار تن از تجار و طلاب به رهبری آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبائی در اعتراض به این اقدام حاکم تهران در حرم حضرت عبدالعظیم گرد آمدند. این اعتصاب یک ماه طول کشید تا اینکه شاه تسلیم خواسته های متحصنین شد. خواسته های آنها از این قبیل بود:

۱: برکناری حاکم تهران ۲: عزل نوز بلژیکی ۳: تاسیس عدالت خانه ۴: اجرای شریعت اسلامی.

۳: سومین مرحله ی اعتراضات نتیجه ی ناتوانی شاه در تشکیل عدالت خانه و عزل نوز بلژیکی و دستگیری یک واعظ که علیه دولت سخنرانی کرده بود.



پیشینه تاریخی: انقلاب مشروطه

• مبارزه برای مشروطیت

مجلس موسسان تشکیل شد تا قانون انتخابات مجلس شورای ملی را تدوین کنند.

بیشتر نمایندگان از تجار، روحانیون و بزرگان اصناف بازار تهران بودند.

مجلس از سه گروه: مستبدین (اقلیت)، معتدلین (اکثریت) و آزادی خواهان که نماینده طبقه ی روشنفکر بودند.

بعد از مظفرالدین شاه، محمد علی شاه در همین سال بر تخت نشست. او در مراسم تاجگذاری از نمایندگان دعوتی نکرد، امین السلطان را به جای مشیرالدوله آورد، وزرا را به نادیده گرفتن نمایندگان تشویق کرد.

اوهمچنین با واژه ی مشروطه مشکل داشت و واژه ی مشروعه را قبول داشت و گفت من این واژه اسلامی را بر واژه مشروطه بیگانه ترجیح و آن را پیشنهاد می دهم.

او مجلس را در ۱۲۸۷ به توپ بست. شورشهایی در شهرهای دیگر از جمله تبریز، اصفهان، کرمانشاه، مشهد و... آغاز شد.

سرانجام هنگامی در ۲۲ تیر پیرم خان از رشت و صمصام السلطنه به تهران رسیدند تهران سقوط کرد، شاه به سفارت روسیه پناه برد و جنگ داخلی به پایان رسید.

در تهران مجلس تشکیل می شود و فوراً محمد علی شاه را خلع کرد و فرزند او احمد شاه ۱۲ ساله را به سلطنت برگزید و عضدالملک را نایب السلطنه کردند، سردار اسعد وزیر داخله شد.

مجلس قانون انتخاباتی جدید را تصویب کرد؛ آنها ۵ تن از مخالفان مشروطه از جمله شیخ فضل الله نوری روحانی بسیار محترم و محافظه کار را اعدام کردند. سرانجام انقلاب مشروطه با کش و قوس های فراوان به مشروطیت دست یافت.



ظهور رضا شاه

در فاصله ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ اتفاقاتی در عرصه ی سیاسی کشور افتاد از جمله: تشکیل مجلس دوم و سوم، نهضت جنگل در گیلان، نهضت خیابانی در تبریز، جنگهای پی در پی میان قبایل و حضور ارتش سرخ روس در شمال و ارتش انگلیس در جنوب کشور.

رضاخان که فرماندهی ارتش قزاق قزوین را بر عهده داشت به سوی تهران حرکت کرد و به شاه قول داد که هدف او نجات سلطنت از دست انقلاب است.

کودتای او به دوران آشوب و نابسامانی پایان داد. او از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۰۴ نهضت جنگل در شمال، کردها در غرب، لرهای کهگیلویه و جنوب غربی، ترکمن های مازندران، اعراب خرمشهر و ترکهای آذربایجان را شکست داد.

در آبان سال ۱۳۰۲ نخست وزیر و در سال ۱۳۰۳ فرماندهی کل قوا و در سال ۱۳۰۴ شاه ایران شد.

سرچشمه ی قدرت او اساسا ارتش بود ولی بدون پشتیبانی مردم نمی توانست به آن صورت صلح آمیز و قانونی بر تخت سلطنت بنشیند و همچنین به واسطه ی ائتلاف آشکار با گروه های مختلف درون و بیرون مجلس صورت پذیرفت: حزب اصلاح طلبان، حزب تجدد، حزب سوسیالیست و فرقه کمونیست.

در سال ۱۳۰۱ بود که ۲۵۶ نفر از تجار شهری از رضاشاه به خاطر پایان دادن به آشوب و بی نظمی در ایران از او قدردانی کردند.

ظهور رضا شاه

رضا خان لایحه ی نظام وظیفه ی عمومی را به کمک مجلس تصویب کرد، همه ی شهروندان ایرانی را به گرفتن شناسنامه و تعیین نام خانوادگی موظف ساخت، تقویم هجری قمری را به هجری شمسی جایگزین کرد.

او همچنین برای تثبیت کامل قدرت سیاسی خود به اصلاحات اجتماعی دست زد. ابزارهایش برای رسیدن به این هدف غیر دینی سازی، مبارزه برای ملی گرایی، توسعه ی آموزش و سرمایه داری دولتی بود.

رضاشاه کم کم در نتیجه ی اقدامات خود حمایت طبقه ی سنتی، طبقه ی روشنفکر، طبقه ی مرفه، احزاب مختلف، علما و مذهبی ها و بازاریها و اصناف را از دست داد و در مجموع درهمه ی اقشار مختلف کشور مخالفانی بسیار قوی بوجود آمد.

او برای مهار مخالفان قوی و طبقاتی به خشونت گسترده دست زد.

در شهریور ۱۳۲۰ نیروهای انگلیس و شوروی ایران را اشغال و شاه را برکنار کردند.

در این زمان مردم به حدی از رژیم متنفر بودند که در برابر این جریان هیچ اقدامی از خودشان نشان ندادند.



۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

از شهریور ۱۳۲۰ تا آغاز سلطنت نظامی محمدرضا شاه در مرداد سال ۱۳۳۲ قدرت در بین پنج قطب دست به دست شد:

الف) دربار (کابینه ج) مجلس د) سفارتخانه های خارجی ه) مردم.

محمدرضا شاه برای جلب نظر مردم زندانیان سیاسی را بخشید، دست گیرندگان زمان پدرش را آزاد کرد، زمین های وقفی را به موسسات مذهبی برگرداند، مراسمات مذهبی را آزاد کرد، دانشکده الهیات را در دانشگاه تهران تأسیس کرد و....

طی این دوره شش حزب وجود داشت: حزب توده، حزب همراهان، حزب ایران، حزب عدالت، حزب اتحاد ملی، حزب وطن.

مصدق در این دوره با طرح سه موضوع عمده مبارزه ی انتخاباتی خود را آغاز کرد:

۱: برای حفظ استقلال ملی باید سیاست های خارجی نادرست کنار گذاشته شود و سیاست مناسب بی طرفانه ای در پیش گرفته شود.

۲: ضرورت تغییر نظام انتخاباتی. او می گفت تا خانواده های زمین دار مجلس را پر کنند اصلاحات اجتماعی ممکن نیست. شورای های ناظر بر انتخابات باید در دست کمیته های غیرنظامی به سرپرستی استادان دانشگاه، آموزگاران و شهروندان تحصیل کرده باشد.

۳: نیروهای مسلح باید از نظارت شاه خارج و به غیر نظامیان و مجلس واگذار شود.

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

شاه که تا سال ۱۳۲۷ خود را پادشاه مشروطه می نامید کم کم بعد از رفتن قوام وارد سیاست شد و به عزل و نصب وزرا و نخست زیران پرداخت. قدرت یابی شاه شاه دو دلیل داشت:

۱: گسترش فزاینده نیروهای مسلح.

۲: توازن نیروها در مجلس.

در این زمان بود که شاه وقتی از دانشگاه تهران دیدار می کرد هدف گلوله ی یک خبرنگار (خبرنگار روزنامه ی پرچم اسلام) قرار گرفت.

شاه از این فرصت استفاده کرد و بلافاصله در سراسر کشور حکومت نظامی اعلان کرد، سرکوب مخالفان را شروع کرد، همه ی روزنامه ها و مجلات منتقد دربار را تعطیل کرد، آیت الله کاشانی را به بیروت تبعید کرد و مصدق را هم محدود کرد.

او فوراً مجلس موسسان را تشکیل داد که این مجلس به شاه حق داد که شاه هر وقت بخواهد مجلس را منحل کند.

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تشکیل جبهه ملی

روزهای آغازین مجلس شانزدهم با کشمش قانونی بین مصدق و شاه و بحران شرکت نفت سپری شد. یک روز پیش از سفر شاه به آمریکا در مهرماه ۱۳۲۸، جمیتی به رهبری مصدق به نبود انتخابات آزاد اعتراض کردند.

آنها کمیته ای ۱۲ نفری به رهبری مصدق تشکیل دادند که با هژیر (نخست وزیر وقت) گفتگو کنند. این کمیته به هسته اولیه جبهه ملی تبدیل شد. این جبهه در نخستین بیانیه خود سه خواسته مشخص داشت: ۱: برگزاری انتخابات درست و آزاد.

۲: لغو حکومت نظامی.

۳: آزادی مطبوعات.

در ماه های بعد ۴ سازمان به این جبهه پیوستند:

الف) حزب ایران (خواهان حفظ سلطنت مشروطه، برقراری استقلال ملی، استقرار جامعه سوسیالیستی)

ب) حزب زحمتکشان (خواهان عدم وابستگی ملی و ایجاد سلطنت مشروطه).

ج) حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر.

د) جامعه مجاهدین اسلامی به رهبری کاشانی.

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

• تشکیل جبهه ملی

بنابراین جبهه ی ملی دو جناح مختلف داشت:

۱: طبقه ی متوسط سنتی - بازار -

۲: طبقه ی متوسط جدید - روشنفکر -

گروه اول محافظه کار، مذهبی، خدانشناس و تجارت پیشه بود.

گروه دوم نوگرا، غیر مذهبی، تکنوکرات و سوسیالیست بودند.

سه علاقه و تعهد مشترک این دو گروه عبارت بودند از:

۱: مبارزه ی مشترک علیه ائتلاف شاه و ارتش.

۲: مبارزه با شرکت انگلیسی نفت.

۳: عقاید سیاسی و شخصیت فرهمند مصدق.



۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ • نخست وزیری مصدق

جبهه ی ملی در دانشگاه و بازار و شهرستانها طرفدارانی پیدا کرد. آنها در انتخابات مجلس شانزدهم ۸ نفر را وارد مجلس کردند و این هشت نفر با پشتیبانی طبقات متوسط نه تنها توانستند مجلس بلکه شاه و کل کشور را تحت تأثیر خود قرار دهند بطوریکه که نقل شده شاه بزرگترین اشتباه خود را اجازه ی برگزاری انتخابات آزاد در تهران در این دوره اعلان کرد.

پس آنکه مجلس شروع به کار کرد سلطنت طلبان ساعد (نخست وزیر وقت) را برکنار کردند و نخست وزیری را به علی منصور دادند. سپس بعد از مدت زمانی شاه که نگران مسئله ی نفت بود رزم آرا را به نخست وزیری تعیین کرد. رزم آرا کابینه را تغییر داد، مالیات ثروتمندان را افزایش داد، و زمینهای دولتی را بین دهقانان تقسیم کرد، ولی موضوع اصلی کار رزم آرا مسئله ی نفت بود.

جبهه ی ملی در برابر رزم آرا مقاومت کرد. مصدق در یک سخنرانی اعلان کرد تا ملی شدن کامل نفت نخواهم نشست.

آیت الله کاشانی هم از مردم خواست از جبهه ی ملی حمایت کنند و در برابر دشمنان اسلام و ایران بجنگند. در همین ایام رزم آرا به دست یکی از اعضای فداییان اسلام کشته شد.

سپس حسین علاء نخست وزیر شد. علاء در انتخاب وزرایش به توصیه ی مصدق عمل کرد.

در همین ایام حزب توده به حمایت از مصدق و ملی شدن نفت برخاست و در آخر همین مجلس بود که جمال امامی واگذاری نخست وزیری به مصدق را پیشنهاد داد که در عین ناباوری مصدق این پیشنهاد را پذیرفت.

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ • نخست وزیری مصدق

مصدق نخست سراغ مسئله نفت رفت، تأسیسات نفتی خوزستان را در اختیار گرفت و مدیر عاملی آن را به مهندس بازرگان واگذار کرد.

در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ وقتی مصدق از حق قانونی خودش برای تغییر وزیر جنگ استفاده کرد شاه نظر او را نپذیرفت و در نتیجه مصدق استعفا داد و شاه را مورد انتقاد شدید قرار داد.

در اینجا حزب توده و آیت الله کاشانی از مردم خواستند در حمایت از مصدق به خیابانها بریزند.

بعد از یک تظاهرات گسترده رژیم تسلیم شد و از مصدق خواست که یک کابینه ی جدید تشکیل دهد. به این ترتیب مصدق پیروز شد و این پیروزی به عنوان ۳۰ تیر در تاریخ ایران ثبت شد.

مصدق پیروزی های خود را با حمله های شدید به شاه، ارتش، دربار، اشراف زمین دار، مجلس سنا و مجلس شورای ملی دنبال کرد.

او سلطنت طلبان را از کابینه اخراج کرد، ۳۰ تیر را روز قیام مقدس ملی و قربانیان آن را شهدای ملی نامید، شاه را از برقراری ارتباط مستقیم با دیپلمات های خارجی منع کرد، اشرف خواهر شاه را که فعالیت سیاسی می کرد وادار به ترک کشور کرد، از هر اقدامی علیه روزنامه های حزب توده خودداری کرد، نام وزارت جنگ را به وزارت دفاع تغییر داد، ۱۵ درصد از بودجه ی نظامی را کاهش داد، ۱۳۶ نفر از افسران ارتش را اخراج کرد، مجلس ۱۷ را منحل کرد و برای مشروع ساختن این انحلال همه پرسى برگذار کرد.

در این همه پرسى مصدق از ۶۰۰/۰۴۴/۲ رای ۳۰۰/۰۴۳/۲ رای را به دست آورد.

او همچنین اعضای فدائیان اسلام را آزاد کرد و حق رای را از زنان گرفت.

۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ • کودتای ۲۸ مرداد

در نتیجه ی بعضی اقدامات مصدق پشتیبانی طبقه ی متوسط سنتی را از دست داد از جمله:

دادن وزارت راه و وزارت کشور به رهبران غیر مذهبی حزب ایران، دادن وزارت دادگستری به لطفی ضد روحانی و دادن وزارت فرهنگ به دکتر مهدی آذر که هوادار حزب توده بود.

در شرایطی که مصدق طرفداران سنتی خود را از دست داده بود افسران ارتش اخراج شده مشغول طراحی کودتا علیه او شدند.

در ۲۸ مرداد سرلشکر زاهدی با فرماندهی ۳۵ تانک اقامتگاه نخست وزیر را محاصره و پس از ۹ ساعت در گیری مصدق را بازداشت کرد.

نیروهای مسلح جبهه ی ملی و حزب توده را سرکوب و متلاشی کردند.

بدین ترتیب دوران مصدق به سرآمد و محمد رضا شاه بدون مخالفت سازمان یافته ای حکومت کرد و تاریخ را تکرار کرد.



حزب توده: از شکل گیری تا سرکوب

۵۳ نفر: گروهی که در تاریخ ایران به ۵۳ نفر مشهورند، حلقه ای از جوانان علاقه مند به سوسیالیسم بودند که گرد شخصیت دکتر تقی ارانی و مجله ای که او به نام دنیا منتشر می کرد جمع شدند و در سال ۱۳۱۶ توسط شهربانی رضاشاه به زندان افتادند.

ارانی که در آلمان تحصیل کرده بود، پس از بازگشت به ایران به عنوان معلم مشغول به کار شد و به انتشار مطالب علمی و نظری در مجله ای به نام دنیا پرداخت. او به سرعت توانست گروهی از جوانان علاقه مند را گرد خود جمع کند. این گروه با وجود اینکه هنوز وارد فعالیت جدی سیاسی نشده بود، که همه اعضای آن دستگیر و محاکمه شدند.

دکتر ارانی، رهبر گروه در زندان درگذشت ولی بازماندگان گروه پس از فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه توانستند حزب توده ایران را تشکیل دهند.

ایدئولوژی حزب توده مشروطه خواهی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم بود.

برنامه آنها مبتنی بر لزوم محو آثار دیکتاتوری رضاشاه، حراست از قانون، آزادی-های مدنی و حقوق انسانی..... بود.

حزب توده: از شکل گیری تا سرکوب

حزب توده نخستین کنفرانس خود را در مهرماه ۱۳۲۱ در تهران برگزار کرد. در این کنفرانس پیشنهاد های ویژه ای داده شد:

برای کارگران: هشت ساعت کار روزانه، پرداخت مزد برای روز جمعه و روزهای تعطیل، اضافه کاری و ممنوعیت کار کودکان و بیمه ی از کار افتادگی وعده داد شد.

برای دهقانان: توزیع زمین های دولتی و سلطنتی، خرید املاک خصوصی و فروش دوباره ی آنها به دهقانان بی زمین و حذف خراج ها و تعهدات اربابی وعده داد شد.

برای زنان: تأمین حقوق سیاسی، کمک های رفاهی به مادران تنگ دست و دستمزد برابر برای کار برابر وعده داد شد.

درقوانین حزبی به نیاز به یک مرکز قدرتمند و رفتار دموکراتیک تأکید می شد.

اوج پیروزی های حزب در زمان نخست وزیری قوام بود که سرپرستی سه وزارت خانه را به سه نفر از اعضای حزب توده واگذار کرد یعنی وزارت بهداری به کشاورز، وزارت فرهنگ به یزدی و وزارت پیشه و هنر به ایرج اسکندری.

حزب توده: از شکل گیری تا سرکوب

دولت انگلیس که به قدرت رسیدن حزب توده را دور از انتظار نمی دید آماده شد تا حزب را ضعیف کند. انگلیس عشایر و ایلات را تحریک کرد تا حکومت خودمختار طرفدار غرب تاسیس کنند، کشتی های جنگی خود را به آبادان فرستاد و نیروهای مسلح را در عراق تقویت کرد و....

شورش های عشار در جنوب، چرخش شدید قوام به راست و تسلط دوباره بر استان های شمال غربی، نقطه آغاز ۴ سال سرکوب حزب بود. عشایر مسلح کرمان، فارس و سیستان دفاتر حزب را غارت کردند و افراد فعال در اتحادیه های کارگری را فراری دادند. در اصفهان نظامیان دفتر اصلی حزب را اشغال کردند.

در تهران دولت با برقراری حکومت نظامی هم گردهمایی های خیابانی را ممنوع کرد، اعتصابات عمومی را سرکوب کرد، و دستور داد تا سران حزب را به جرم تحریک مردم به شورش دستگیر کند.

علی رغم این اقدامات حزب هرگز از بین نرفت. آنها به صورت مخفیانه به عمر خود ادامه دادند و روزنامه منتشر کردند بطوری که در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ به قدرت بسیار دست یافته بود و در بحث ملی شدن صنعت نفت به شدت از مصدق حمایت کردند و در جریان قیام ۳۰ تیر مردم را به تظاهرات دعوت کرده بودند.

شاه بعد از بازگشت به ایران مایل نبود کوچکترین فرصتی به حزب توده دهد و از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۷ رژیم با یک رشته عملیات پلیسی سازمان زیر زمینی توده را متلاشی و بیش از سه هزار نفر از اعضای آن را دستگیر کرد و عده ای از رهبران آنها را اعدام کرد و عده ای حبس ابد شدند بطوری که که در سال ۱۳۳۸ از آنها چیزی باقی مانده نبود.

محمدرضا شاه: تثبیت قدرت (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲)

شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قدرت خود را تثبیت کرد و رهبران کودتا را به مناسب کلیدی گمارد.

او ۱۴۵ میلیون دلار از آمریکا وام گرفت تا دولت را از ورشکستگی نجات دهد، روحیه سلطنت طلبان را بالا ببرد، به جامعه ی تجاری اعتبار و اطمینان داد، از تجارب سازمان اطلاعاتی اسرائیل، سیا و اف بی آی برای تشکیل پلیس مخفی (ساواک) استفاده کرد، حزب توده و جبهه ملی را از بین برد، میزان بودجه نظامی و تعداد نیروهای مسلح را زیاد کرد، دو حزب ملیون به رهبری اقبال و مردم به رهبری علم را ایجاد کرد، اختیار دو مجلس ملی و سنا را در دست گرفت، شمار نمایندگان را از ۱۳۶ به ۲۰۰ و دوره آن را از ۲ سال به ۴ سال افزایش داد.

اگرچه برخورد شاه با طبقه روشنفکر و کارگر قاطعانه بود ولی با طبقه متوسط بازار و طبقه متوسط سنتی محطاطانه برخورد می کرد. او و همسرش ثریا به اماکن متبرکه می رفتند، و آیت الله کاشانی را آزاد کرد.

اما این سیاست دو گانه به دلیل بحران شدید اقتصادی و فشار آمریکا برای اصلاحات ارضی به هم خورد و این مشکلات موجب بی ثباتی رژیم شد. در این چند سال نخست وزیری به زاهدی، اقبال، امامی و امینی رسید.

محمدرضا شاه: تثبیت قدرت (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲)

شاه در این دوره علی رغم تنفر از امینی با فشار آمریکا او را به نخست وزیری انتخاب کرد. امینی فوراً مجلس ۲۰ را منحل می کند، بختیار که رئیس ساواک بود را از کشور اخراج می کند، با جبهه ملی گفتگو می کند، و چند نفر از وزرا را تغییر می دهد که مهمترین آن دادن وزارت کشاورزی به ارسنجانی بود. ارسنجانی اصلاحات ارضی را شروع کرد.

اما دولت امینی پس از ۱۴ ماه سقوط می کند به چند دلیل:

۱: اقدامات تندروانه او نارضایتی عمومی را تشدید کرد.

۲: جبهه ملی پشتیبانی از او را مشروط به انحلال ساواک و انتخابات آزاد کرد.

۳: آمریکا در بحث کاهش بودجه جانب شاه را گرفت.

شاه بلافاصله علم را جایگزین امینی می کند.

شاه با بهره برداری از اصلاحات ارضی طرح انقلاب سفید شش ماده ای (تقسیم اراضی-ملی کردن جنگلها-ایجاد سپاه دانش-اعطای حق رای به زنان-.....) اعلام کرد و با برگزاری یک همه پرسی به آن مشروعیت داد.

نتایج همه پرسی براساس گزارشات دولت ۹۹/۹ درصد به نفع شاه بود.



PSRI.ir

محمدرضا شاه: تثبیت قدرت (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲)

بیهودگی تلاشهای شاه در زمینه انقلاب سفید در خرداد ۴۲ که هزاران تن از اقشار مختلف به خیابانها ریختند آشکار شد.

در این قیام چهره یک مخالف سرسخت جدید به نام آیت الله خمینی آشکار شد. این مخالف جدید از ایجاد حکومت اسلامی صحبت می کرد. او بدون رد کلی اصل سلطنت، رضا شاه را مسئول بدرفتاری با علما دانست. او به سه دلیل از مبارزه های سیاسی دهه های ۲۰ و ۳۰ بر کنار ماند: ۱. ترس از کمونیسم.

۲. رفتار ملی گرایان به ویژه مصدق نسبت به روحانیون.

۳. ممانعت آیت الله بروجردی که تا دهه ۳۰ پشتیبان مهم شاه بود.

وی از رژیم به دلیل رواج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب احزاب و مطبوعات سیاسی، از بین بردن استقلال دانشگاه، تشویق غرب زدگی، تضعیف و نابودی اعتقادات اسلامی مردم و... انتقاد کرد.

قیام خرداد ۴۲ سه روز به طول انجامید و به دیگر شهرها، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز کشیده شد. صدها و هزاران تن زخمی و شهید شدند.

پس از قیام، شاه رهبران جبهه ملی را دستگیر و آیت الله خمینی را به ترکیه و سپس عراق تبعید کرد.

بدین ترتیب شاه یکبار دیگر مخالفان را تار و مار کرد ولی خاطره کشتار ۴۲ آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در فرصتی مناسب شعله ور شود.

محمد رضا شاه: توسعه اقتصادی و اجتماعی (۵۶-۴۲)

دو نظر متفاوت در تبیین عوامل ریشه ای انقلاب اسلامی عنوان شده است:

۱. نظر طرفداران رژیم: انقلاب اسلامی بدون سبب روی داد چرا که روند نوسازی شاه برای مردم سنت زده و واپسگرا بیش از حد گسترده و شتابان بود (توسعه بیش از حد).

۲. اما تفسیر مخالفان رژیم: نوسازی ناکافی شاه و دولت دست نشانده سازمان سیا بودن او در عصر ملی گرایی، بیطرفی و جمهوری خواهی علل اصلی انقلاب بود (توسعه نیافتگی).

اما به نظر نویسنده کتاب این دو تفسیر نادرست یا به تعبیری نیمه درست هستند.

به نظر او علت وقوع انقلاب این بود که شاه در حوزه اقتصادی اجتماعی نوسازی کرد و در نتیجه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد اما نتوانست در حوزه دیگر یعنی حوزه سیاسی نوسازی نماید، شاه راه های ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم را بست، شکاف بین نیروهای اجتماعی و گروه حاکم را بیشتر کرد.

در سال ۵۶ شکاف میان نظام اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته و نظام سیاسی توسعه نیافته آنچنان عریض بود که فقط یک بحران اقتصادی می توانست کل رژیم را متلاشی کند.

از نظر نویسنده، انقلاب نتیجه توسعه ناهمگون بود.

محمدرضا شاه: توسعه اقتصادی و اجتماعی (۵۶-۴۲)

در برنامه عمرانی اول سیستم حمل و نقل، بخش کشاورزی بویژه اصلاحات ارضی مورد نظر بود، در برنامه دوم و سوم از تخصیص ۲/۵ میلیارد به صنعت دو هدف عمده داشتند:

۱. تولید کالاهای مصرفی مورد نیاز بازارهای داخلی.

۲. تشویق رشد صنایع مادر و واسطه ای بویژه نفت، گاز، زغال سنگ، مس.

در این دوره شمار کارخانه ها از ۱۹۰۲ کارخانه به ۷۹۸۰ کارخانه رسید.

پیامد این انقلاب صنعتی تولید فزاینده برخی از مواد و کالاهای مهم بود.

در برنامه های سوم و چهارم بیش از ۹/۳ میلیارد دلار صرف امور زیربنایی شد،

در این دوره حجم واردات ۴۰۰ درصد افزایش داشت، تولید برق از ۵۰۰ میلیون کیلو وات به ۱۵/۵ میلیارد کیلو وات افزایش یافت، ۸۰۰ کیلومتر راه آهن ریل گذاری شد، ۲۰۰۰۰ کیلومتر راه ساخته شد.

در برنامه سوم و چهارم ۱/۹ میلیارد دلار به بخش منابع انسانی تخصیص داده شد، در نتیجه شمار تختهای بیمارستانی از ۲۴ به ۴۸ هزار، درمانگاه ها از ۷۰۰ به ۲۸۰۰، پزشکان ۴۵۰۰ به ۱۲۷۵۰ افزایش یافت.

بودجه های هزینه شده در بخش منابع انسانی وضعیت آموزش کشور را بهبود بخشید. در این دوره شمار دانش آموزان از ۱۵۴۵۰۰۰ به ۵۰۴۱۰۰۰ رسید.

محمدرضا شاه: توسعه نیافتگی سیاسی (۵۶-۴۲)

شاه هر چند ساختار اجتماعی و سیاسی را نوسازی کرد اما برای توسعه نظام سیاسی، اجازه شکل گیری گروه های فشار، ایجاد فضای باز سیاسی برای نیروهای مختلف اجتماعی، ایجاد پیوند میان رژیم و طبقات جدید و... تلاش زیادی نکرد.

او به جای نوسازی سیاسی قدرتش را همانند پدرش بر روی سه ستون نیروهای مسلح، شبکه های حمایتی دربار و دیوانسالاری دولت قرار داد.

علاوه بر این سه ستون او یک ستون دیگر هم اضافه کرد: دولت تک حزبی.

او دو حزب ایران نوین و حزب مردم را ترکیب کرد و حزب رستاخیز را ایجاد کرد و گفت هر کس به این حزب نپیوندد از هواداران حزب توده است و باید ایران را ترک کند و یا به زندان برود، دبیر کل این حزب هویدا بود که ۱۳ سال نخست وزیر هم بود.

حزب رستاخیز شاه را چونان رهبر معنوی و سیاسی معرفی می کرد و علماء را مرتجعان سیاسی قرون وسطایی نامید.

تاریخ شاهنشاهی جدید ۲۵۳۵ ساله را به جای تقویم اسلامی به کار برد، زنان را به نپوشیدن چادر در دانشگاهها تشویق می کرد، اعلام کرد تنها اداره اوقاف مجاز به انتشار کتاب های مذهبی است، سن ازدواج دختران را به ۱۸ سال و پسران را به ۲۰ سال رساند، به زنان حق درخواست طلاق داد و مردان را از طلاق بدون دلایل معتبر منع کرد، به زنان اجازه بیرون کار کردن بدون اجازه شوهرانشان را داد.

مخالفان شاه

بعد از کودتای ۱۳۳۲ پرده آهنین به دور حوزه سیاست ایران کشیده شد و در یک آرامش اجباری به سر برد. شاه این آرامش را نشانه رضایت مردم و مشروعیت رژیم قلمداد کرد و مخالفان آنرا آرامش پیش از طوفان.

این پرده آهنین تنش های اجتماعی را پنهان کرد اما در محو کامل آنها ناکام ماند چرا که مخالفان با وجود نظارت شدید پلیسی راه خود را تا زمان مناسب ادامه دادند.

حزب توده

پس از کودتای ۱۳۳۲ قدرت آن (حزب توده) بسیار کاهش یافت اما به زندگی خود ادامه داد تا نقشی هر چند کوچک در انقلاب اسلامی داشته باشد.

چهار عامل افول حزب:

۱. ضربه های شدید نیروهای امنیتی رژیم.
۲. جنگ روانی شدید بر ضد حزب توده.
۳. دگرگونی های اجتماعی حاصل از نوسازی سریع.
۴. مرگ، پیری و ترک رهبران حزب و در نتیجه تضعیف آن.

مخالفان شاه

جبهه ملی

بیشتر رهبران جبهه ملی که در شهریور ۳۲ دستگیر شدند در سال ۳۳ آزاد شدند.

جبهه ملی در سالهای بعد فعال شد و روزنامه اختر را منتشر کرد و در سال ۴۴ به دو جناح رقیب تبدیل شد:

۱. جبهه ملی دوم به دنبال برقراری دولت دمکراتیک غیر مذهبی بودند.

۲. جبهه ملی سوم (نهیضت آزادی، حزب ایران و جامعه سوسیالیستها). آنها با آیت-الله خمینی در عراق رابطه خوبی داشتند.

نهیضت آزادی

این گروه نقش موثری در انقلاب داشته اند و این به واسطه روابط نزدیک نهیضت با آیت الله خمینی و هم توانایی های بازرگان و طالقانی در جذب مردم بود.

رهبران حزب: بازرگان، طالقانی، سحابی (عزت الله و یدالله) صادق طباطبایی، ابراهیم یزدی، مصطفی چمران.
ما مسلمانیم، ایرانی، مشروطه خواه و مصدقی.

مخالفتان شاه

علی شریعتی

او را روشنفکر اصلی انقلاب اسلامی نامیده اند.

او به زبان تمثیل و کنایه صحبت می کرد. از نظر او اسلام یک ایدئولوژی انقلابی است که همه حوزه های زندگی بویژه سیاست را در بر می گیرد و به همه مومنان الهام می بخشد تا با استعمار، استضعاف و بی عدالتی اجتماعی مبارزه کنند.

او در آثارش به دو موضوع تاکید دارد :

۱. مارکسیسم که روشنفکران ایرانی پذیرفتند.

۲. تفسیرهای نادرست از اسلام بویژه تفسیر محافظه کارانه غیر سیاسی که برخی روحانیون به توده ها القا می کردند.

به این خاطر هم در بین مقامات دولتی و هم در بین روحانیون بحث انگیز بود.

برخی او را ملکم خان جدید خواندند، برخی او را مارکسیسم اسلامی نامیده اند.

سازمانهای چریکی

این گروه ها که الهام بخش مبارزه مسلحانه با رژیم بودند به پنج دسته تقسیم می شوند:

۱. فداییان خلق ایران ۲. مجاهدین خلق ایران ۳. مجاهدین مارکسیست ۴. گروه های کوچک اسلامی محلی ۵. گروه های کوچک مارکسیست.

مخالفان شاه

مخالفان روحانی

مخالفان روحانی سه دسته بودند:

۱. علمای غیر سیاسی محطاط (آیت الله خویی، آیت الله احمد خراسانی، آیت الله مرعشی نجفی). از نظر آنها روحانیون باید از کار کثیف سیاست دوری کنند و به مسائل معنوی بپردازند. اما در سالهای ۵۴ تا ۵۶ به دلیل سیاست های دولتی نامطلوب به عرصه سیاست کشیده شدند.

۲. روحانیون مخالف میانه رو (آیت الله گلپایگانی، آیت الله میلانی، آیت الله کاظم شریعتمداری و آیت الله زنجانی). این گروه گرچه با حق رای زنان و اصلاحات ارضی شاه مخالف بودند ولی ترجیح دادند با شاه ارتباط داشته باشند تا از این طریق بتوانند سیاست های حکومت را تعدیل کنند. آنها خواستار سرنگونی دولت نبودند بلکه فقط خواستار اجرای کامل قانون اساسی مشروطه و برپایی سلطنت مشروطه حقیقی بودند.

۳. روحانیون مخالف انقلابی (به رهبری آیت الله خمینی، آیت الله منتظری، آیت الله بهشتی، آیت الله مطهری، حجت الاسلام هاشمی و حجت الاسلام خامنه ای). اینها هیچ گونه ارتباطی با دولت نداشتند، هدف آنها ایجاد یک شکل جدید حکومت اسلامی بود.

آیت الله خمینی آشکارا شاه را با یزید مقایسه می کرد و هدف خود را آشکارا انقلاب سیاسی و حکومتی آرمانی که در آن علما همه حوزه های اجتماع را دردست داشته باشند بود. از نظر او علما باید با در دست گرفتن دولت و اعمال قدرت سیاسی برای ایجاد شرع و جامعه اسلامی تلاش کنند. او نهاد سلطنت را ضد اسلام می دانست چرا که پیامبر اعظم پادشاهی موروثی را شیطانی و کفر آمیز خوانده است.⁴⁵



انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۵۶ تا خرداد ۵۷)

در اواسط دهه ۵۰ به نظر می رسید در نتیجه رضایت ناشی از درآمدهای نفتی مردم همه چیز آرام است و رژیم نهادهای خود را چنان محکم کرده که در برابر فشارها قدرتمند است. اما دو بحران غیر منتظره این محاسبات را بی اعتبار ساخت:

۱. بحران اقتصادی به شکل تورم: تورم که در اواسط دهه ۴۰ تقریباً صفر شده بود در دهه ۵۰ کم کم آشکار شد. حکومت بدون توجه به پیچیدگی های تورم مسئولیت تورم را به دوش تجار انداخت و نخست به سراغ آنها رفت و چند نفر را دستگیر کرد ولی وقتی که فهمید در اشتباه است سراغ مغازه داران و تجار خرده پا رفت و بر قیمت بیشتر کالاهای آنها نظارت کرد و گندم، شکر، قند، و گوشت به میزان زیادی وارد کرد. ساواک ۲۵۰ هزار نفر را جریمه کرد. ۲۳ هزار بازرگان را تبعید، ۸۰ هزار مغازه دار را زندان و ۱۸۰ هزار تاجر دیگر را توبیخ کرد. در اینجا بازاریان در جستجوی یاور و پشتیبان به سوی علما رفتند.
۲. بحران نهادی ناشی از اعمال فشارهای خارجی بر شاه مبنی بر تعدیل کنترل های سیاسی و رعایت حقوق بشر. در این زمان سازمان عفو بین الملل از وضعیت حقوق بشر مخالفان رژیم در ایران انتقاد کرد و خواستار رعایت آن شد و کمیسیون حقوق بشر هم از این وضعیت ابراز نگرانی کرد و رژیم را متهم کرد. وقتی جیمی کارتر در آمریکا رئیس جمهور شد از ایران می خواهد که حقوق بشر که شعار انتخاباتی او بود را رعایت کند.

انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۵۶ تا خرداد ۵۷)

سازمانهای سیاسی قدیم و جدید با مشاهده این وضعیت دست به کار شدند.

جبهه ی ملی، نهضت آزادی، حزب توده و... مجدداً فعالیتهای خود را احیاء کردند.

تا اواخر آبان ۵۶ فعالیت های مخالفان به صورت نوشتن نامه، انتشار روزنامه، بیانیه و اعلامیه و تشکیل گروه های جدید بود اما ۲۸ آبان ۵۶ پلیس برگزاری شب شعر کانون نویسندگان در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) به شرکت ۱۰ هزار دانشجو را به هم زد و یک دانشجو کشته شد. تظاهرات در تهران ادامه یافت که تا ۱۶ آذر، روز دانشجو، ادامه یافت.

در ۱۷ دی روزنامه اطلاعات در مقاله ای به روحانیون بویژه آیت الله خمینی توهین کرد.

در اعتراض به این اقدام حوزه ی علمیه و بازار تعطیل شد و ۴ هزار طلبه در اعتراض به خیابانها ریختند و ۲ نفر (به گفته ی خبرگزاری های رژیم) و به گفته ی مخالفان ۷۰ نفر کشته شدند.

برای برگزاری مراسم چهارم این فاجعه دانشگاهها بسته و مراسم یاد بود برگزار شد که در تبریز این مراسم به خاک و خون کشیده شد که ۶ نفر (به گفته ی خبرگزاری های رژیم) و به گفته ی مخالفان رژیم ۳۰۰ نفر و به گفته ی شاهدان خارجی ۱۰۰ نفر کشته شد.

زنجیره چهلما، حادثه سینما رکس آبادان، ۱۷ شهریور و در نهایت منجر به خروج شاه از کشور و در نهایت پیروزی انقلابیون شد.



انقلاب اسلامی (اردیبهشت ۵۶ تا خرداد ۵۷)

نویسنده به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا انقلاب ۵۷ که بیشتر محتوای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت شکل ایدئولوژیکی کاملاً مذهبی به خود گرفت؟ آیا عواملی که شکل اسلامی به انقلاب دادند زود گذرند یا پایدار؟

۱-عوامل پایدار: فرهنگ شیعی توده‌های شهری پیوندهای تاریخی میان بازار و نهادهای دینی و دگرگونی‌های اخیر اقتصادی و اجتماعی که روسای قدرتمند و قبایل و دیگران را حذف کرده بود.

۲-عوامل موقت و گذرا: شخصیت کاریزمایی آیت الله خمینی نفرت شدید مردم از شاه و ناتوانی‌های سازمانی احزاب غیر مذهبی که رژیم در طول ۲۵ سال بر آنها تحمیل کرده بود و در واقع عواملی که به انقلاب ۵۷ ایران شکل اسلامی داد و علمای سنتی را به قدرت نشاند ترکیبی از عوامل پایدار و گذرا بوده است.

از نظر نویسنده، زندگی ساده و سازش ناپذیری آیت الله خمینی با شاه، هوشیاری او در عدم اظهار نظرهای تفرقه انگیز و رهبری طیف گسترده از نیروی سیاسی و اجتماعی، دفاع قدرتمند از انبوه نارضایتی‌های عمومی، و اظهار نظرهای دموکرات او از حکومتی که جایگزین سلطنت می‌شود نقش مهمی در رهبری موفقیت آمیز وی داشته است.

با تشکر از توجه شما